

فتح بابی جهت حضور حکمت صدرایی در تدوین الگوهای توسعه

امیرعلی سیف‌الدین*، امیر عبدالهی خلج**، امیرحسین رهبر***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۲/۱۰

چکیده

اندیشه طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مدتی است که محافل دانشگاهی و اتاق‌های فکر کشورمان را به خود مشغول داشته است. در این مقاله سعی بر آن است تا ضمن مرور الگوهای رایج در فضای مدیریت توسعه، به استعداد حکمت صدرایی و نظریه حرکت جوهری در جهت فراهم‌آوری عقبه نظری سودمند (ولو به صورت استعاره‌ای) برای تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بپردازیم. سپس بر مبنای تفکیک سودمند مکتب صدرایی بین جوهر و عرض و با عاریت گرفتن نهادها، دانش و تا حدی فناوری (به خصوص دانش ضمنی مستتر در فناوری) از جریان غیراصولی اقتصاد به مثابه جوهره جوامع تلاش شد تا بصیرت سودمندی درباره مسیر توسعه دانشی کشور اسلامی‌مان در چند سده اخیر به دست آید. در نهایت مشخص شده که شرط پیشرفت متوازن و اصطلاحاً تکامل، رشد هم‌جهت جوهره و عرض می‌باشد و سایر انواع رشد صرفاً متضمن توسعه نامتوازن و نه تکامل بر مبنای الگوهای غربی است.

واژه‌های کلیدی:

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نهادگرایی، اقتصاد تکاملی، حرکت جوهری، حکمت صدرایی.

* استادیار دانشگاه تهران. saifoddin@ut.ac.ir

** کارشناس ارشد فلسفه اخلاق - نویسنده مسئول. aak.qbs@gmail.com

*** دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی دانشگاه تهران. a.h.rahbar@ut.ac.ir

سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره هشتم
- بهار ۹۴

فتح بابی جهت
حضور حکمت
صدرایی در تدوین
الگوهای توسعه
(۱۰۱ تا ۱۲۴)

مقدمه

تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت اصولاً شقی از شقوق مطالعات آینده‌پژوهانه است و بدون درک الگوهای عمیق‌تر و باورپذیر تاریخ، آینده‌هم‌چنان غیرمتعارف، فاقد ساختار و خیالی خواهد ماند. (عنایت‌الله، ۱۳۸۸: ۴۹) این الگوها بیشتر در کلان تاریخ و به تبع آن در فلسفه تاریخ مورد بحث قرار می‌گیرد؛ لذا الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیازمند مبنایی از جنس فلسفه اسلامی با طعم تاریخ‌پژوهانه و آینده‌اندیشانه در جهت تبیین حرکت و تحول جوامع می‌باشد. از دیگر سو، بنابر تحذیر رهبر معظم انقلاب، کشور ما مهد فلسفه است و پسندیده نیست برای فهم فلسفه به دیگران مراجعه شود.

(<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?q=%D9%BE%D9%88%D9%BE%D8%B1&p=search&page=>)

البته این موضوع نافی استفاده آگاهانه از دستاوردهای دیگران نیست. در این مقاله سعی بر آن است که ضمن مرور الگوهای رایج در فضای مدیریت توسعه، به استعداد حکمت صدرایی و نظریه حرکت جوهری در جهت فراهم‌آوری متافیزیکی سودمند برای تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت می‌پردازیم. به این ترتیب ابتدا مکاتب رایج در فضای مدیریت توسعه را از نظر می‌گذارانیم؛ سپس مروری بر مفاهیم حکمت صدرایی خواهیم داشت. در گام بعدی به صورت گذرا به منطق هگلی در جهت توجیه تکامل اجتماعی و اقتصادی خواهیم پرداخت. در نهایت تلاش می‌کنیم به کمک حکمت صدرایی، پس‌زمینه تحلیلی مناسبی را برای مدیریت توسعه بیوریم.

مکاتب رایج در فضای مدیریت توسعه

ظرف سه دهه گذشته، دو جریان اقتصادی اصلی (Mainstream economics) و غیراصولی (Non Mainstream economics) به عنوان دو بدیل یکدیگر در سطوح آکادمیک و کاربردی به رقابت پرداخته‌اند. گرچه اقتصاد هیچ کشور صرفاً نماد یکی از این مکاتب نیست. (حمیدی مطلق، ۱۳۹۰: ۴۱)

جریان اصلی اقتصاد عمدتاً به کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها تعلق دارد و جریان غیراصولی هم‌اکنون عمدتاً شامل اقتصاددانان اصطلاحاً تکامل‌گرا و نهادگرا می‌باشد؛ ولی در گذشته که مکاتب وابستگی و ساختارگرایی نیز طرفدارانی داشت، در این گروه جای می‌گرفتند. در اینجا توضیحی اجمالی درباره مکاتب رایج در فضای مدیریت توسعه ارائه می‌کنیم.

فصلنامه

علمی

پژوهشی

سینا

اقتصاددانان کلاسیک و نگرش مکانیکی به توسعه (سیف‌الدین، ۱۳۷۹)

انقلاب صنعتی و بعد از آن رشد کشورهای پیشرو، سایر کشورها را به پیروی از آنها برای ایجاد ثروت و رفاه اقتصادی واداشت. آدام اسمیت (Adam Smith) پدر علم اقتصاد و ابداع‌کننده مکتب اقتصادی کلاسیک برای رشد اقتصادی در سطح یک کشور نظرات و پیشنهادهایی را ارائه نمود. او معتقد بود که گسترش بازار، عامل اصلی افزایش تولید ملی و بهره‌وری نیروی کار است و همین عامل است که هم رشد را ممکن می‌سازد و هم در عین حال نه تنها محرک لازم برای توسعه تولید را فراهم می‌کند، بلکه به گونه‌ای اثر می‌کند که بهره‌وری نیروی کار را نیز افزایش می‌دهد.

روابط تجاری هر کشور یا منطقه براساس تولید کالا با کمترین هزینه و صدور آن به دیگر کشورها یا مناطق بنا شده است. این امر به تخصیص بهینه منابع اقتصادی بین کشورها انجامیده و از طرف دیگر باعث بالا رفتن رفاه کلی بین مناطق یا کشورهایی که تجارت را انجام داده‌اند، می‌گردد. ایشان این نظریه را «تئوری مزیت مطلق» (Theory of Absolute Advantage) نامید. مزیت مطلق، مکانیزی مکانیکی است و سعی در انتخاب کشورهایی دارد که کالاهایی با کمترین هزینه را تولید می‌کنند. داروین در قرن بعد «انتخاب طبیعی» را با الهام از مزیت مطلق بیان داشت.

آدام اسمیت معتقد بود که تجارت آزاد بین کشورها باعث تحقق تقسیم کار شده و عوامل تولید کشورها بر تولید کالاهایی متمرکز خواهند شد که در آنها، آن کالا در مقایسه با سایر کشورها ارزان‌تر تولید شود.

چندی بعد اقتصاددان دیگری به نام دیوید ریکاردو (David Ricardo) بیان داشت که برای مبادله کالا احتیاج به مزیت مطلق منابع تولیدی وجود ندارد. نتیجه این بازننگری «تئوری مزیت نسبی» (Theory of Comparative Advantage) بود. این تئوری بر این اساس استوار است که هر کشور یا منطقه در کالا یا خدمتی تخصص می‌یابد و به صدور کالا مبادرت می‌ورزد که در تولید آن از یک برتری نسبی برخوردار باشد. اقتصاددانان کلاسیک بر اهمیت تجارت و تخصص یافتن کشورها در تولید محصولات خاص براساس اصل «مزیت نسبی» معتقد بودند. ایشان معتقد بود که در این صورت قیمت کالاهای دستمزدی کاهش می‌یابد و استفاده از منابع به نحو کارآمدتری صورت می‌گیرد. (هانت، ۱۳۷۶: ۱۳)

مکتب نئوکلاسیک

با ظهور مکتب نئوکلاسیک و رویکرد نظریه مارژینالیست‌ها، مسئله توسعه، اهمیت قبلی خود را در تحلیل اقتصادی از دست داد و موضوع توزیع بهینه منابع نادر جای آن را

سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره هشتم
- بهار ۹۴

فتح بابی جهت
حضور حکمت
صدراپی در تدوین
الگوهای توسعه
(۱۰۱ تا ۱۲۴)

گرفت. مدل‌های اصلی که در این راستا به وجود آمدند، هدف تعیین بهترین شکل به کارگیری مقداری مشخص از منابع را با روش ایستا برای به دست آوردن شرایط تعادل ایستا در یک اقتصاد رقابتی، اصطلاحاً اپتیمم آن مدنظر داشتند. (مجیدی، ۱۳۷۸) بدین ترتیب در تئوری جدید، پدیده توسعه به خودی خود و به طور مستقیم در نظر نبود، بلکه به شکل طفیلی و با روش‌های مقایسه‌ای ایستا مورد توجه بود.

مدل‌های نئو کلاسیکی، به عنوان یک تئوری جانب عرضه، بر تئوری‌های رشد کلی تسلط یافته‌اند. آنها بر این عقیده‌اند که به دلیل باز بودن اقتصاد و تجارت، مشکل تقاضا برطرف می‌شود. تئوری نئو کلاسیک بر اساس رقابت کامل بنا نهاده شده است و به موازنه عمومی و عالی‌ترین مراحل ممکن رفاہ منتهی می‌شود. دو مجموعه الگوریتم ثابت بیرونی یعنی رجحان و اولویت‌های‌های مشتری و فناوری تولید پیشران اصلی هستند.

مکتب نئو کلاسیک توسعه با انتقاد شدید از نظریه‌های دولت‌گرایی توسعه (اقتصاد کنیزی و ساختارگرایی) ایده سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی در چارچوب دولت حداقل و اقتصاد بازار را مورد تأکید قرار دادند (کروگر، دیپک لال). نئو کلاسیک‌ها بر ایجاد فضای مناسب برای رقابت بین بنگاه‌های اقتصادی تأکید زیادی داشته و معتقدند رقابت، موجبات تخصیص بهینه منابع و افزایش کارایی را فراهم می‌آورد.

نئو کلاسیک‌ها معتقدند تجارت خارجی به مثابه موتور رشد اقتصاد است. به عقیده نئو کلاسیک‌ها، در جریان صنعتی‌شدن یک کشور در حال توسعه، بیش از هر چیز دیگر، کارایی تولید از نظر هزینه اهمیت دارد و می‌بایست کالایی تولید شود که در سطح بین‌المللی دارای برتری نسبی در هزینه تولید باشد. (Turchin V. 1977: P 54)

مکتب وابستگی (تکنولوژی و توسعه صنعتی در سومین انقلاب صنعتی ترجمه جمشید زنگنه، ۱۳۷۱)

فرردریخ لیست، اولین منتقد نظرات آدام اسمیت بود. او مکتب وابستگی را بنیاد نهاد، امروزه لیست را عمدتاً به نام مدافع حمایت از صنایع نوپا قلمداد می‌کنند. اندیشه اصلی و بخش کانونی آموزه لیست تأکید وی بر نقش تکنولوژی در پیشرفت اقتصادی و در بازرگانی بین‌المللی است. در واقع لیست به بازرگانی آزاد اعتقاد داشته، ولی بر این باور بود که این ایده‌آل تنها زمانی عملی است که شماری از کشورها تقریباً از نظر ثروت و تکنولوژی برابر باشند. به طور خلاصه نتیجه‌گیری‌های لیست از تحلیلگری نظریه‌پردازانه خود به پیوند نزدیک سیاست تکنولوژی ملی در درازمدت با سیاست صنعتی و آموزشی مربوط می‌شوند. نکته‌های اساسی و الهام‌بخش لیست در زمینه دفاع از تکنولوژی‌های ملی به شرح زیرند:

- اهمیت «سرمایه اندیشه‌ای»: وضعیت کنونی کشورها ناشی از انباشت همه اکتشاف‌ها، اختراع‌ها، بهسازی‌ها، تلاش‌ها و کوشش‌های همه نسل‌هایی است که پیش‌تر از ما زیسته‌اند.

- شناسایی اهمیت هم‌ورزی میان «سرمایه اندیشه‌ای» و «سرمایه مادی»: لیست آشکارا به اهمیت سرمایه جدید در قالب تکنولوژی روز و اهمیت آموزش از راه تجربه تولیدی با این ابزار پی برده بود.

- اهمیت واردات تکنولوژی از خارج و جلب سرمایه‌گذاری و مهاجرت افراد ماهر، به صورت ابزاری برای دست‌یابی به تکنولوژی روز قلمداد شده است.

- اهمیت مهارت نیروی کار: وی می‌گوید که اسمیت دیدگاه خود را متوجه اهمیت «قدرت‌های سازندگی»، مهارت، دانش و آموزش نکرده و تنها بر نقش تقسیم کار در انگیزش توسعه این قدرت‌ها تمرکز کرده است.

ساختارگرایی

یکی از نظریاتی که در دهه‌های بعد از شکست بازار ۱۹۳۰ و کاهش ارزش سهام در آمریکا به وجود آمد و مباحث مهمی در زمینه چگونگی توسعه صنعتی کشورهای درحال توسعه ارائه نمود، نظریه ساختارگرایی (Structuralism) می‌باشد. نقطه آغاز الگوی ساختارگرا بررسی ساختار اقتصاد بین‌الملل و ساختار درونی اقتصادهای توسعه نیافته است که در الگوی اقتصاد نئوکلاسیک به هیچ کدام توجهی نمی‌شود. مباحث ساختارگرایان عمدتاً بر اساس مفاهیم وابستگی و روابط نابرابر مبادله بین‌المللی، پایه‌گذاری شده است. به عقیده ساختارگرایان یکی از مهم‌ترین علل عقب‌ماندگی کشورهای توسعه‌نیافته، وابستگی این کشورها به کشورهای پیشرفته می‌باشد. (اسدی، ۱۳۷۵)

مطالعات برخی از صاحب‌نظران این نظریه (پربیش، سینگر، امین) نشان می‌دهد که رابطه مبادله بین‌المللی در بلندمدت به زیان کشورهای در حال توسعه تغییر می‌کند، از نظر ساختارگرایان میان دو مفهوم رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی تفاوت وجود دارد. در نظریه ساختارگرایی، هدف توسعه عبارت است از تحول ساختاری در اقتصادهای توسعه‌نیافته، به نحوی که امکان تحقق رشد پایدار اقتصادی همسو با توسعه کشورهای پیشرفته صنعتی میسر گردد.

در این مکتب، نظریه مزیت نسبی رد می‌شود و پی‌گیری آگاهانه استراتژی تحولات ساختاری توسط دولت - از طریق توسعه صنایع متنوع مدرن- مقدمه‌ای ضروری برای تحقق توسعه است.

سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره هشتم
- بهار ۹۴

فتح بابی جهت
حضور حکمت
صدراپی در تدوین
الگوهای توسعه
(۱۰۱ تا ۱۲۴)

عملکرد برنامه‌های توسعه صنعتی اکثر کشورهای آمریکای لاتین و برخی دیگر از کشورهای در حال توسعه نشان‌دهنده تأثیرات این تئوری می‌باشد. (گریفین، ۱۳۷۵)

اقتصاد تکاملی (شومپتترین و نئوشومپتترین)

شومپتتر، اقتصاددان اتریشی، با اینکه از جنبه‌های مختلف در محدوده تئوری نئوکلاسیک‌ها حرکت می‌کرد، با ابراز این مطلب که فرآیند توسعه، چیزی جدا و متفاوت از یک تطبیق ساده سیستم اقتصادی با تغییرات در داده‌های بیرونی است، بار دیگر توسعه را در کانون نظریات اقتصادی قرار داد. او در کتاب «تئوری رشد اقتصادی» می‌نویسد:

«توسعه در نظر من، آن نوع تغییرات در زندگی اقتصادی است که از بیرون تحمیل نشده باشد، بلکه به شکل خودجوش و از درون حاصل شوند...».

(J.A. Schumpeter, 1942, p 63)

مبنای تئوری شومپتتر نیز همانند اقتصاد دانان نئوکلاسیک، بر پایه فرض تعادل اقتصاد کلان بود. او معتقد بود این تعادل توسط افراد کارآفرین که نوآوری جدیدی را معرفی می‌کنند، تخریب می‌شود. کارآفرینی نوآور با شکستن تعادل موجود، جریان سیکلی را به توسعه تبدیل می‌کند. فرآیند توسعه زاینده مدیران کارآفرین است.

شومپتتر در دهه ۱۹۳۰ الگوی موج‌های نوآوری کندایف یا موج‌های بلند نوآوری معرفی کرد. نوآوری تکنولوژیکی نیروی اصلی شتاب‌دادن تناوب دوره‌ها بوده است.

(M. Salimi and A. A. Seifoddin, Necessity Of Creating And Developing Islamic High Technology Network)

نظریه نوآوری او مبتنی بر تعریف او از کارآفرین به عنوان شخص (یا گروه افراد) مسئول به خاطر تصمیمات کسب و کاری بود که به معرفی محصولات جدید، فرآیندها و سیستم‌ها یا گشایش بازارهای جدید و منابع جدید عرضه منتهی می‌شود.

(J.A. Schumpeter, 1942, pp.21-45)

سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره هشتم
- بهار ۹۴

فتح بابی جهت حضور حکمت صدرایی در تدوین الگوهای توسعه (۱۰۱ تا ۱۲۴)

دوره	سیستم‌های تکنولوژی	صنایع کلیدی با تحولات سریع تکنولوژیکی	مواد اولیه	کشورهای پیشرو
اول (۱۸۳۰-۱۷۷۰)	مکانیزاسیون اولیه	نساجی، ماشین آلات نساجی، مواد شیمیایی، قالب‌ریزی آهنی و فورجینگ	کتان، سنگ آهن	انگلیس، فرانسه، بلژیک
دوم (۱۸۸۰-۱۸۳۰)	قوه بخار و آهن	ماشین‌های بخار، کشتی بخار، ماشین ابزارف تجهیزات مختلف راه آهن و تحول در حمل و نقل	ذغال سنگ	انگلیس، آلمان، آمریکا، فرانسه
سوم (۱۸۸۰-۱۸۳۰)	صنایع برق و مهندسی سنگین	صنایع برق (تولید، انتقال و توزیع)، مهندسی سنگین (کشتی‌سازی، صنایع مدرن نظامی)، صنایع سنگین شیمیایی و رنگ‌سازی سنتتیک	فولاد	آلمان، آمریکا، انگلیس، فرانسه، سوئیس
چهارم (۱۹۸۰-۹۳۰)	تولید انبوه فوردیستی	اتومبیل، کامیون، تجهیزات کشاورزی، هواپیماسازی، پتروشیمی، مواد عمومی سنتتیک	انرژی (نفت)	امریکا، آلمان، انگلیس، فرانسه، سوئیس، سوئد، شوروی، کانادا و استرالیا
پنجم (۱۹۸۰ به بعد)	صنایع اطلاعاتی و ارتباطی	کامپیوتر، کالاهای سرمایه‌ای، الکترونیک، نرم‌افزار، تجهیزات مخابراتی رباتیک و سرامیک	تراشه (Chip)	امریکا، ژاپن، آلمان، فرانسه، سوئد، تایوان، کره جنوبی

جدول ۱: موج‌های بلندمدت کندياف که بعداً توسط فریمن- پرز تکمیل شد

توسعه فرآیند شامل آفرینش و معرفی فناوری جدید نهفته در تجهیزات بهبود یافته سرمایه‌ای است. هر فناوری بهره‌وری بنگاه‌ها، صنایع و کل اقتصاد را بالا می‌برد. کمپانی‌ها در بهبود محصول برای حفظ مزیت‌های رقابتی از قبیل انحصار محصولات سرمایه‌گذاری می‌کنند. (P. Hanel and J. Niosi, 1998, P 84). مباحث علم، نوآوری و فناوری که از دهه ۱۹۶۰ با اقبال گسترده‌ای مواجه شد، اغلب از یک چنین نگاه اقتصادی برای بیان مسائل اقتصادی خود بهره می‌گرفت و به طور کلی محققانی که از آن زمان بر روی فناوری و نوآوری کار کرده‌اند، اغلب خود را پیرو شومپیتر دانسته‌اند و این نگرش را تأیید می‌کردند. (سوزنچی کاشانی، ۱۳۹۰: ۲۶) ولی شومپیتر هیچ‌گاه از عنوان تکاملی برای اقتصاد استفاده نکرد. (P. Hanel and J. Niosi, 1998, P 63)

در واکنش به اشکالات مکتب نئوکلاسیک، در دهه ۱۹۸۰ دو مدخل در جهت پیشرفت درونزای فناوری در نظام اقتصادی ایجاد گردید. اول نلسون (Nelson) و وینر (Winter) رویکرد تکاملی اقتصاد خرد به تغییرات اقتصادی را شروع کردند

(R. Nelson, S. Winter, An evolutionary theory of economic change, Harvard University

Press) و بنیادی به نام مدل‌های کارآفرینی شومپیترینی بنا نهادند.

پال رومر (Paul Romer) و دیگران در اواسط دهه ۱۹۸۰ مقالاتی انتشار دادند که طبق آن نشان می‌داد که تغییرات تکنولوژی درونزا است؛ یعنی فعالیت فرعی اقتصادی است که یکی از منابع پایه رشد است. (Paul M. Romer, 1994, PP.19-22). همچنین مارتین نشان داد که پارادایم نئو کلاسیک رقابت کامل از دیدگاه سیستمی ناقص است.

اقتصاد تکاملی ویژگی‌های اهداف انتخابی را ثابت فرض نمی‌کند. نلسون و وینر و مکتب اقتصادی تکاملی برای توصیف رفتار نوآورانه تولیدکننده، از مدل‌های انطباق ژنتیک در بیولوژی الهام گرفتند. آنها روی نوآوری به عنوان نیروی پیشران رشد اقتصادی تمرکز کردند. از دید آنها، رقابت‌مندی همانند یک مسئله تکاملی رفتار می‌کند که در آن تولیدکننده یا باید انطباق یابد و یا از بین برود. مدل‌های تکاملی متنوعی حول این بینش ساخته شده است؛ از جمله این مدل‌ها می‌توان به مدل‌های دوزی (G. Dosi and R. Nelson, 1994, nr 3)، یولف و اوون (G. Dosi and R. Nelson, 1994, nr 3)، سیلوربرگ و ورسپاگن (Silverberg & Verspagen) و غیره اشاره کرد. آگیون (Aghion) و هوویت (Howitt) نیز مدل خرد-کلانی را توسعه دادند که در آن رشد اقتصادی شامل چرخه کسب و کار با تخریب‌های نوآوری و خلاق پیشرانده می‌شد. (Aghion, P. and Howitt, P., 1993, "A model of growth through creative destruction", in "Technology and the wealth of nations", D.

Foray and Ch. Freeman, editors, OECD, London)

به عقیده اقتصاددانان تکاملی، تغییرات تکنیکی به چهار دسته نوآوری‌های تدریجی، نوآوری‌های ریشه‌ای، نوآوری سیستم‌های تکنولوژیکی جدید و نوآوری‌هایی که به تغییر در پارادایم تکنو-اقتصادی منجر می‌گردند. این فرصت‌ها بواسطه دو ویژگی پارادایم‌های تکنو-اقتصادی جدید در مراحل اولیه پیدایش، ناشی می‌گردد. این دو ویژگی عبارتند از: اول، متداول نبودن پیشرفت تکنیکی و دوم، طولانی بودن دوره انطباق برای رهبران پیشین (آنهایی که بیشترین تعهد را به پارادایم قبلی دارند). ویژگی اول به این معناست که از این پس مسابقه در مسیر جدیدی ادامه دارد. ویژگی دوم به این معناست که برای یادگیری دویدن در مسیر جدید، تا حدودی زمان وجود دارد که بعضاً برای کشورهای پیشرو و دنباله‌رو یکسان است. (اشمیت، هوبر، و خوزه کازیواتو، ۱۹۹۳: ۱۲۳) و به این ترتیب پنجره‌ای (window of opportunity) برای کشورهای دیرتر آغازیده جهت توسعه فراهم می‌شود.

(C Perez, 2001, p.109)

مباحث اقتصاد تکاملی عمدتاً از دو نظریه شومپیتر به نام‌های «سیکل‌های بلند توسعه اقتصادی» و «تخریب سازنده» بسیار منتفع شده است.

ابزارهای مختلفی در اقتصاد تکاملی به کار می‌روند که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تئوری بازی تکاملی، مدل‌سازی تصادفی، الگوریتم‌های تکاملی، اکولوژی جمعیت، مدل‌سازی چند عاملی، تئوری‌های خودسازماندهی، تئوری هم تکاملی، تئوری انتخاب گروهی و تئوری تعادل علامت‌گذاری شده.

(van den Bergh j., 2000, "Evolutionary Economics and Management" Located in: <http://www.econ.vu.nl/re/eem/Englishversion.htm>.)

نهادگرایی

نهادها (Institutions) آن‌گونه که اقتصاددان نهادگرای مشهور و نوبلیست بیان می‌کند، قراردادهای ابداع شده انسانی هستند که کنش‌های متقابل انسانی را ساختارمند می‌کنند. آنها از قوانین رسمی (برای مثال: قواعد، قوانین، قانون اساسی)، قوانین غیررسمی (برای مثال: ارزش‌های رفتاری، عرف، قوانین برخورد تحمیل شده رفتار و خصوصیات اجرایی آنها تشکیل شده‌اند. (متوسلی، ۱۳۸۷: ۴۵) استفاده از کلمه نهاد، قدمتی بسیار طولانی دارد و حداقل برای نخستین بار پنجاه سال قبل از طرح نظریات آدام اسمیت به کار رفته است. هرچند برخلاف تصور عمومی، آدام اسمیت نیز به تأثیر نهادها بر عملکرد اقتصادی واقف بود- به گونه‌ای که در کتاب «ثروت ملل» بیش از هشتاد بار از واژه نهاد استفاده کرد. (متوسلی، ۱۳۸۹: ۱۴۳) باوجود این، به دلایل مختلف توجه به نهادها کم شد و به تدریج اقتصاددانان ترجیح دادند نهادها را مفروض و داده شده در نظر بگیرند. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه شکل‌گیری اقتصاد نهادی قدیم با نوشته‌های افرادی مانند ویلن (veblen)، کامونز (commons)، میچل (mitchell)، آیرس و سایر پیروان آنها و با انتقاد شیدی از اقتصاددانان کلاسیک آغاز شد. اقتصاد نهادی به تدریج به یکی از مکاتب مهم اقتصادی تبدیل شد، برخلاف اقتصادی نهادی قدیم، نهادگرایان جدید درصدد کنار گذاشتن اقتصاد نئوکلاسیک نیستند و بیشتر به منظور اصلاح آن عمل می‌کنند.

با آنکه نهادگرایی و اقتصاد تکاملی در طول تاریخ با یکدیگر همبستگی بالایی داشته‌اند و اصولاً برخی از نهادگرایان (همچو ویلن) برای تشریح گذار نهادی از استعاره‌های تکاملی بهره جسته‌اند، ولی مفهومی به نام فناوری نرم که در دهه‌های اخیر مطرح شده است، همبستگی این دو را دوچندان می‌کند. فناوری نرم، فناوری فکری خلق و نوآوری با محوریت انسان و از طریق ایدئولوژی، احساس، ارزش‌ها، جهان‌بینی، رفتار فردی، رفتار

سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره هشتم
- بهار ۹۴

فتح بابی جهت
حضور حکمت
صدرایی در تدوین
الگوهای توسعه
(۱۰۱ تا ۱۲۴)

سازمانی و جامعه‌ی انسانی است (Zhouying J., 2005, p.114). در واقع با این وصف، نهادهای اجتماعی نیز نوعی ابزار شمرده می‌شوند و در زمره فناوری‌ها قرار می‌گیرند.

رویکردی نوین به استعاره‌ها

استعاره در لغت به معنای عاریه خواستن لغتی به جای لغت دیگر است. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۵۴۹) هاوکس می‌گوید استعاره فرآیندی است که در آن، جنبه‌هایی از یک شیء به شیء دیگر فرابرده یا منتقل می‌شود؛ به نحوی که از شیء دوم به گون ای سخن می‌رود که گویی شیء اول است. وقتی زبان، زبان استعاری باشد، الفاظ معانی را حبس و محدود نمی‌کند و می‌تواند بیان‌نشدنی را بیان کند. (هاوکس، ۱۳۸۰: ۱۱)

امروزه به کارگیری فنون بلاغی همچون استعاره صرفاً مختص به شعر و آثار ادبی نیست، بلکه به سطحی بسیار گسترده‌تر ارتقا پیدا کرده است و به سازوکار بنیادی در شکل‌گیری گفتمان و همچنین در شناخت ما از جهان تبدیل شده است. (سجودی، ۱۳۸۷: ۶۰)

شناخت‌گرایان علاوه بر اینکه معتقدند استعاره بخشی متعارف از زبان است، بر این نکته نیز تأکید می‌کنند که استعاره فراتر از سطح زبان عمل می‌کند، محدود به زبان نیست و مبنای نظام فکری یا مفهوم‌سازی انسان است. لیکاف، از زبان‌شناسان شناخت‌گرا، می‌گوید: «جایگاه استعاری به کلی در زبان نیست، بلکه خاستگاه آن را باید در چگونگی مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی برحسب قلمرو ذهنی دیگر یافت». (سجودی، ۱۳۸۷: ۶۳) به عبارت دیگر، استعاره‌ها از یک واژه یا عبارت ساخته نمی‌شوند، بلکه به تعبیر لیکاف، استعاره از شباهت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی میان دو حوزه مبدأ و مقصد پیدا می‌شود؛ از این رو استعاره به زبان بستگی ندارد، بلکه به اندیشه بشر مربوط می‌شود. (اردکانی، ۱۳۹۱: ۳۴) برای مثال می‌توان به استفاده از استعاره‌های تکاملی (برگرفته از نظرات داروین و متعاقب آن هگل) در اقتصاد و مدیریت اشاره کرد. در این فضای استعاری کالاها یا شرکت‌ها را به مثابه گونه‌های جانوری در نظر می‌گیرند. بنگاه‌ها، یا به عبارت بهتر محصولات بنگاه‌ها، در بازار با یکدیگر رقابت می‌کنند، آن‌چنان که گونه‌های مختلف جانوران رقیب یکدیگرند؛ آنهایی که بهتر بتوانند خود را با محیط پیرامون تطبیق دهند یا به زبان دیگر بهتر بتوانند خواسته‌های مشتری را برآورده کنند امکان رشد و بقا پیدا می‌کنند و بقیه حذف می‌شوند. بدیهی است که روش‌ها و رویه‌های اجرایی و تولیدی بنگاه‌های برتر به مثابه ژن‌ها در بیولوژی می‌توانند از بنگاهی به اخلاقی به ارث برسد. پس جامعه سازمان‌ها توانستند استعارتاً همان رفتار جوامع جانوری را بازنمایی کنند. پیرامون این موضوع در آینده بیشتر سخن خواهیم گفت (Businaro, Ugo, 1983, pp. 463-477).

کلان تاریخ

تاریخ کلان به متافیزیک زمان می‌پردازد و اینکه آینده احتمالی چگونه است. کلان تاریخ در حوزه آینده‌پژوهی، کمتر بر جزئیات و بیشتر بر مراحل و الگوهای کلی متمرکز است و با ارزیابی تاریخ و نظریه‌های تاریخی به دنبال درک رابطه بین سازمان، ساختار و شهود است و اینکه تاریخ چرخه‌ای یا خطی یا ترکیبی از این دو (ماریچی یا دارای جنبه‌هایی از هر دو) است. (عنایت‌الله، ۱۳۸۸: ۴۹) تاریخ‌دانان کلان‌نگر به ما یادآور می‌شوند که چه چیزی تغییر می‌کند و چه چیزی نمی‌تواند تغییر کند. (همان: ۶۴)

مروری بر حکمت صدرایی

در یک نگاه تاریخی به سیر حکمت در تمدن اسلامی، در عالم اسلام چهار جریان حکمی گوناگون وجود داشت که هر یک با دیگری تفاوت‌های ماهوی یا بخشی داشت. مکتب فلسفی مشاء (Peripatetic) به سردمداری ابن سینا و فارابی، بر عقل تکیه داشت؛ اندیشه فلسفی اشراق (Illumination) منبث از تعلیمات سهروردی بود و شهود (Intuition) را ملاک حقیقت می‌دانست؛ علم کلام به دنبال اثبات عقلی امور شرعی بود و عرفان (Mysticism) بر پایه تعلیمات محی‌الدین عربی و صدرالدین قونوی هر چند که به اشراق نزدیک بود، اما در بعضی موارد همچون توجه به سیر و سلوک و امور عملی با آن تفاوت‌هایی داشت. مکاتب یاد شده، مکاتب فلسفی و حکمی قبل از قرن دهم هجری بودند و تا قبل از قرن دهم هجری فیلسوفان اسلامی معتقد بودند که جوهر دستخوش تغییر نمی‌شود و تنها عَرَض است که دستخوش تغییر می‌گردد. ملاصدرا با حکمت متعالیه (The Transcendent Philosophy) خویش، چهار جریان حکمت اسلامی را با هم تلفیق نمود و با دیدی بلندنظرانه دستگاه فلسفی حکیمان‌های بنیان‌نهاد که عقل را کاملاً می‌پذیرفت و برای شهود مرتبه‌ای بالاتر قائل بود و سپس وحی را مرتبه‌ای کامل‌تر دانست که نه فقط با شهود که حتی با عقل نیز سازگار و همگام است و ثابت کرد که این سه منبع در طول هم هستند؛ چنان که خود می‌گوید: «قد اندمجت فیہ العلوم التألهیه فی الحکمه البحتیه و تدرعت فیہ الحقائق الکشفیه بالبیانات التعلیمیه» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۹) علوم الهی حکمت بحثیه با آن آمیخته شده و حقایق شهودی در آن با پوشش توضیحات آموزشی آمده است». بدین ترتیب هم اختلافات موجود میان این چهار مکتب را حل نمود و هم برخی از مسائل دشوار حل نشده فلسفه را نیز پاسخ داد. (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۸) از جمله مباحثی را که ایشان مطرح نمودند بحث وجود و حرکت جوهری است. این بحث از مهم‌ترین مباحث مطرح در فلسفه اسلامی است که در مورد تکامل مطرح شده است. جهان در جهان بینی صدرالمثالین،

سیاست متعالیه

• سال سوم
• شماره هشتم
• بهار ۹۴

فتح بابی جهت
حضور حکمت
صدرایی در تدوین
الگوهای توسعه
(۱۰۱ تا ۱۲۴)

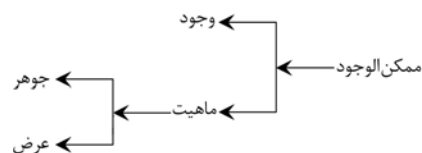
جهانی است زنده و در پویایی مستمر؛ چنان که می فرماید: «فالموجود کله متحرک علی الدوام، دنیا و آخره...» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۳۰) موجود همواره در حرکت است، چه در دنیا و چه در آخرت...».

وجود و ماهیت

اصل واقعیت خارجی، بدیهی و غیرقابل انکار است. این واقعیات خارجی، هنگامی که در ظرف ذهن قرار می گیرند، حداقل از دو مفهوم مستقل تشکیل شده اند که یکی از آنها موضوع و دیگری محمول قرار می گیرد. معمولاً مفهومی که موضوع قرار می گیرد و قالب مفهومی برای آن واقعیت خارجی می باشد، به آن ماهیت می گویند و مفهومی که محمول قرار می گیرد مفهوم موجود و هستی است؛ از این رو دو مفهوم مختلف از یک واقعیت خارجی به دست می آید که یکی را ماهیت (essence) و دیگری را وجود (being) و هستی می نامند.

آنچه هنگام پرسش از اشیا به «ماهو» به عنوان قالب ذهنی کلی، از خارج ارائه می شود و چیستی یک چیز را در برابر هستی می فهماند، ماهیت نامیده می شود. ماهیت به واسطه وجود دارای وجود است؛ از این رو ماهیت هم وجود و هم عدم را می پذیرد. ماهیت هر چند بیان چیستی اشیا است، اما تعیین دقیق چیستی خود آن امری به غایت مشکل است. ملاصدرا در جای دیگر، ماهیت را خیال وجود و نمودی از آن می داند که در افق ادراک عقلی و حسی انسان پدیدار می گردد: «فإن الماهیه نفس خیال الوجود و عکسه الذی یظهر منه فی المدارک العقلیه» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۹۸) ماهیت همان خیال وجود و تصویری از آن است که در ادراکات عقلی انسان نقش می بندد.

در نظر ملاصدرا، ماهیت به دو سنخ جوهر (substance) و عرض (accident) تقسیم می شود. (صدرالدین شیرازی، بی تا: ۲۵۹) جوهر یا اصل، ماهیتی است که وجود آن در خارج شایسته این باشد که در موضوع قرار نگیرد و قائم به خود است و نیازی به وجود دیگری ندارد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۲۹-۲۸) همه حالات و کیفیات، قائم به جوهر بوده و هیچ کدام از آن حالات، وجودی مستقل ندارد. عرض یا خواص ماهیتی است که وجودش نیازمند وجود دیگری است. عرض در برگیرنده حالات، کیفیت، و خاصیت است که وجودش وابسته به جوهر است.



شکل ۱: وجود و مراتب آن

ملاصدرا به اصالت وجود (primacy of existence) معتقد است. وی تلاش می‌کند اثبات کند، وجود علاوه بر مفهوم ذهنی مصدری (بودن) و اسم مصدری (هستی)، دارای یک واقعیت عینی، خارجی، بلکه عین خارج و واقعیت عینی است. او می‌گوید: حقیقت هر شیئی عبارت است از آن چیزی که آثار بر آن مترتب شود و حقیقت هر چیزی همان وجود آن چیزی است که منشأ اثر تحقق‌بخشی است. همه اشیا به واسطه وجود تحقق و وجود پیدا می‌کنند؛ اگر چنین است پس وجود صلاحیت بیشتری دارد تا حقیقت باشد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۳۴)

ملاصدرا وجود را امری عینی و ماهیت را امری ذهنی و زاده وجود می‌داند و وجود را اساس حقیقت می‌داند. وجود است که عین واقعی بودن و تشکیل‌دهنده خارج است و ماهیت، یک قالب ذهنی است برای وجود، که ذهن آن را از حد و حدود وجودهای خارجی انتزاع می‌کند. (طباطبائی، ۱۳۶۸: ۳۸۲) به بیان دیگر، بنابر نظریه اصالت وجود از هر مرتبه‌ای از مراتب وجود یک ماهیت انتزاع می‌شود و ماهیت حد وجود است و به تعبیری، قالب شیئی خارجی (= وجود) است. (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۷۳)

حرکت و حرکت جوهری

نظریه حرکت جوهری (Substantial Movement) یک بحث وجودشناسانه است. در این بحث نخستین سؤال درباره بودن یا نبودن حرکت است؛ گروهی از فلاسفه معتقد بودند که حرکت وجود ندارد و یا اگر وجود دارد توهمی بیش نیست. از نظر ملاصدرا حرکت و سکون شبیه به قوه و فعل است و هر دو از عوارض موجود - بما هو موجود - می‌باشند.

حقیقت حرکت، عبارت است از: حدوث تدریجی، یا حصول و یا خروج از قوه به سوی فعل به تدریج و کم کم، که از نظر ملاصدرا تمام این عبارات برای محدود کردن تعریف حرکت است. (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۲۲) البته ملاصدرا برای حرکت تعاریف دیگری نیز نقل کرده است، اما تعریفی که در بالا ذکر شد، به دلیل کمتر بودن کلمات و واضح‌تر بودن مفهوم، بهتر از بقیه تعریف‌هاست. ذکر این نکته ضروری است که مفهوم حرکت از نحوه وجود حرکت و امتداد وجود واحدی انتزاع می‌شود و در خارج عَرَض یا جوهری به نام حرکت وجود ندارد، بلکه حرکت تدریجی بودن وجود جوهر یا عَرَض یا سیلان آن در امتداد زمان است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۸۷-۲۸۸)

در فلسفه ملاصدرا، حرکت چیزی جز تجدید و تجدد مدام عالم در هر لحظه نیست. نه تنها اعراض، بلکه خود جوهر عالم هم همواره در حرکت و سیوروت است. این تغییر و

نوشدگی به چشم و حس نمی‌آید و تداوم و هویت هر موجودی را در سیر مدام حرکت جوهری خود حفظ می‌کند. (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۷۹)

اثبات حرکت جوهریه مترتب است بر: ۱. پذیرفتن اصالت وجود؛ ۲. وحدت حقیقت وجود؛ ۳. تشکیک حقیقت وجود. صدرالمتهلین در کتب خود، به خصوص اسفار، دلایلی بر اثبات و تحقق حرکت جوهری اقامه نموده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۶۱-۶۷) که تقریر ساده یکی از این دلایل بر این مقدمه استوار است که حرکت یافتن و تحول پذیرفتن یک شیء صفتی عاریتی نیست که از چیزی به چیز دیگر منتقل شود؛ زیرا چنین چیزی که از آن به انتقال عَرَض تعبیر می‌شود، مستلزم این است که امری متکی به غیر، در لحظه‌ای متکی به خود شود و هویتش که عین اتکای به غیر است، از اتکا دست بکشد و مستقل گردد و این تناقض در فرض است. پس رابطه حرکت و متحرک، رابطه‌ای است با چیزی که از خود آن شیء نشأت می‌گیرد و از این رو، وقتی تحولی در جسمی حادث گردد، خود آن شیء به دلیل شرایطی که برایش پیش می‌آید، تحول‌خیز می‌شود. عوامل بیرونی فقط جوهر شیء را آماده حرکت می‌کنند و از آن پس آن جوهر است که حرکت‌زاست. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ج ۲، فصل ۲۶: ۱۰۱)

مقدمه دوم این است که جوهر شیء که موجب حرکت است، ناگزیر باید خودش متحرک و ناآرام و بلکه عین تحول و حرکت باشد. این بدان خاطر است که مطابق یک اصل فلسفی، هر معلول متغیر، علتی متغیر دارد و هر معلول ثابت، علتی ثابت. حال که جوهر، علت حرکت عَرَض است و علت حرکت، خود باید متحرک باشد؛ پس چرا نباید باور کرد که جوهر، ذاتاً متحرک است؟

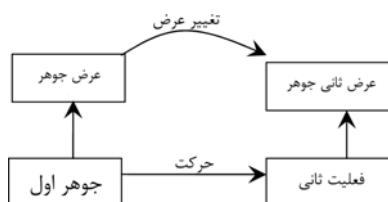
نکته‌ای که گاه برای رد تقریر نظریه حرکت جوهری دیده می‌شود که تأکید صرفاً بر حرکت استکمالیه است، درحالی که حرکت جوهری لزوماً سمت و سوی استکمال ندارد و ادله آن نیز صرفاً تغییر تدریجی اتصالی را برای جوهر اثبات می‌کند و دلالتی بر تکامل و اشتداد آن ندارد. بنابراین، سه نوع حرکت جوهری قابل تصور است:

۱. حرکت اشتدادی که هر جزء مفروض بالقوه‌ای از آن کامل‌تر از جزء مفروض پیشین است.

۲. حرکت تضعفی یا تنقصی که هر جزء مفروض بالقوه‌ای ضعیف‌تر و ناقص‌تر از مورد قبل است.

۳. حرکت یکنواخت که هر جزء مفروض بالقوه‌ای مساوی با جزء مفروض سابق موجود است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۷۱۳)

چون نسبت اعراض به یکدیگر نسبت تباین است، چه هیچ یک در حد آن دیگری موجود نیست؛ پس اگر حالت یا صفتی در بیش از یکی از اعراض یا اجناس عالیه موجود باشد، ناچار آن عَرَض عارض وجود است مانند کثرت و وحدت و امکان و وجوب و قوه و فعل، و از آن جمله «حرکت» که چون در بیش از یک مقوله موجود است ناچار عارض وجود می‌باشد؛ یعنی حرکت و متحرک یکی است و حرکت عین شیء می‌باشد، و از وجود و در وجود است «بل هم فی لبس من خلق جدید». نهایت حرکت جوهری تجرد از ماده است.



شکل ۲: حرکت در جوهر و در نتیجه تغییر در عرض

نظریه حرکت جوهری که در آن وجود را فرآیندی پویا و متحرک در حرکت به سوی تعالی و رشد می‌داند، ملاصدرا را بر آن داشت که اعلام کند حرکت متصل و تدریجی است و امکان کون یا فساد بودن آن یعنی عدم، وجود ندارد، بلکه به نوعی ادامه دهنده حرکت رو به رشد آن ذات در حال تعالی است.

پس لازمه حرکت جوهری و ذاتی عالم این است که هیچ چیز و هیچ مرتبه‌ای از طبیعت در «آن» وجود ندارد و طبیعت حدوث دائم و فنای دائم است و هیچ مرتبه‌ای در مرتبه بعد نیست؛ ولی در عین حال متکامل هست، زیرا معنای تکامل این است که طبیعت، در هر مرتبه استعداد یک مرتبه از کمال را دارد و در مرحله بعد استعداد کمال بیشتر را.

(مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۱۸)

صدرالمُتألهین با استفاده از حرکت جوهری و با قول به اتحاد عالم و معلوم، رشد و تعالی علم انسانی را در گرو اشتداد و استکمال وجودی و رشد درونی و ذاتی او می‌داند. اگر قائل به حرکت جوهریه شویم، ناچار باید عالم از نظر غایت هم به یک ماوراء برسد. یعنی طبیعت در عین اینکه حرکت جوهریه و کمال تدریجی دارد، در مجموع خودش حتماً باید کمالی را جست‌وجو کند که آن کمال از سنخ حرکت نیست؛ یعنی نهایت حرکت طبیعت همیشه غیر ماده است. (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۴۵)

حرکت جوهری در واقع نوشدن دمامد وجود جوهر است و ربطی به حرکات ستارگان و کهکشان‌ها و سحابی‌ها ندارد. همچنین حرکات اتم‌ها و مولکول‌ها و حرکات ذرات درون اتم به دور هسته و حتی اگر حرکتی در درون هسته هم فرض شود ربطی به حرکت

جوهری نخواهد داشت؛ زیرا همه اینها حرکت در مکان و اعراض است و اساساً حرکت جوهری مسئله‌ای است فلسفی و عقلی، نه علمی و تجربی. بنابراین همه جهان مادی یک سره در حال نابود شدن و پدید آمدن و نو شدن است و هیچ موجود ثابت و ساکنی در آن یافت نمی‌شود و به دیگر سخن، وجود سکون نسبی است و سکون مطلق وجود نخواهد داشت. (مصباح یزدی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۹۵)

نگاهی گذرا به مفهوم تکامل نزد هگل به عنوان مبدع نظریات تکاملی در اندیشه غرب

گیرایی و تأثیر گسترده نظام هگلی چه بسا از آن روست که این نظام از سوی نظامی است در برگیرنده و از سوی دیگر برخلاف متافیزیک سنتی، بر تحول تکیه دارد و همه چیز، حتی خود «بودن» را نیز در پرتو تحول تاریخی می‌نگرد. هگل نه تنها هر واقعیتی را نتیجه یک سیر تکامل می‌داند، بلکه همه جنبه‌های فرهنگ و از آن میان فلسفه و فلسفه خود را از همین دید می‌نگرد. فیلسوفان جدید پیش از پیش برای تضاد اهمیت قائل شده‌اند تا آنجا که تضاد را عامل اصلی و اساسی حرکت و تکامل دانسته‌اند.

هگل دیالکتیک را قانون خرد و هستی می‌داند و دیالکتیک همانا گذر پیوسته از مرحله‌ای به مرحله دیگر یعنی «شدن» مدام است؛ شدنی که هم در ذات واقعیت است و هم در ذات اندیشیدن خردمندانه.

مبانی نظری بحث صیوروت در بخش اول علم منطق هگل درباره وجود و با سه مفهوم وجود - تز، عدم - آنتی تز و صیوروت به عنوان سنتز مطرح شده است. عبارت هگل در این باب این است: وجود محض و عدم محض یکی است؛ حقیقت، نه وجود است و نه عدم، بلکه حقیقت حرکت است. (حسینی بهشتی، ۱۳۸۴: ۶۳) برای هگل عالم واقع با صیوروت و حرکت شناخته می‌شود. پدیدارشناسی هگل کشف تطورات تاریخی یک پدیده است و روح در نظام فلسفی او، تجلیات مختلف فرهنگ بشر است.

اصل نظریه داروین در مورد تکامل نیز می‌تواند بر اساس نظریات هگل باشد؛ در حالی که اشکالاتی نیز بر آن مترتب است. شهید مطهری می‌گوید: پس اساس دیالکتیک هگل بر اصل تکامل است.... بله، داروین از یک طرف و نئوداروینیست‌ها از طرف دیگر تأییدی برای دو نظریه هگل آوردند. البته اینها (مارکسیست‌ها) هم به قول خودشان نظریه هگل را از جنبه ایده‌آلیستی به جنبه عینی و مادی [سوق] دادند. خود داروین فقط اصل تکامل را در جانداران تأیید کرد. در فلسفه داروین اسمی از «تبدیل کمیت به کیفیت» نیست، بلکه فلسفه داروین بر اساس تبدل تدریجی انواع است، چون آن اصول چهارگانه‌ای

که داروین گفته است: اصل وراثت، اصل تنازع بقاء، اصل انتخاب اصلح و اصل انطباق با محیط، در هیچکدام از اینها اصل تبدیل کمیت به کیفیت نیست. داروین فلسفه نیاورده، یک نظریه علمی آورده است؛ هگل فلسفه آورده. هگل می گوید تمام هستی با اصل تکامل توجیه می شود. (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲: ۹۴)

اصولاً تسری دادن نظرات داروین که در حوزه بوم‌شناسی (Ecology) است به حوزه علم الاجتماع، ماهیتی استعاره گونه دارد و نه حقیقی!

عمده‌ترین اشکال فلسفه هگل از این منظر عدم توجه به اصالت وجود است. به نظر شهید مطهری، فلسفه هگل، فلسفه‌ای مبتنی بر اصالت ماهیت است و بسیاری از مشکلات این فلسفه، از همین‌جا نشأت می‌گیرد. (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۷: ۴۶۹-۴۶۷) دیگر ایرادهای نظریه هگل بر این اساس عبارت‌اند از اینکه وی ذهن و عین را یکی می‌داند و منطق عالم عین را با منطق عالم ذهن یکی فرض می‌کند. (همان: ۱۸۳) و دیگر اینکه وی علیت را توضیح‌دهنده جهان هستی نمی‌داند و به جای آن به دلیل تمسک می‌جوید، در حالی که در فلسفه صدرایی میان علت و دلیل تفاوتی نیست و علت همان دلیل است. (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۸: ۲۳۸)

بحث و جمع‌بندی

ارمغانی از فلسفه اسلامی در جهت تبیین و ایضاح تکامل اقتصادی میان حرکت و دیالکتیک در فلسفه هگل و خصوصاً فلسفه تاریخ وی و حرکت در حکمت صدرای شباهت‌هایی می‌توان یافت؛ پویایی و حالت دینامیکی طبیعت، اساس بحث هر دو متفکر است در حرکت نگاه متفکرانه به حرکت و قوه و فعل و کمال از اهم نتایج تلقی مشترک هر دو می‌تواند باشد و از جانب دیگر طرح مراتب تشکیکی وجود و بحث حرکت جوهری از اهم نظرات صدرای می‌باشند که این مباحث در فلسفه هگل و فلسفه تاریخ وی به‌نحوی دیگر بیان شده است.

در فلسفه اسلامی کسانی که قائل به حرکت جوهری می‌باشند برای اصل تکامل پایه و مرتبه عالی قائل می‌باشند. تکامل پذیرفتن و به خود گرفتن کمال است و کمال همان فعلیتی است که جسم در محیط فعالیت خود به آن نائل می‌شود و به عبارتی ساده‌تر، کمال، افزایش و زیادتیی است که موجودی در محیط هستی و وحدت خود به آن می‌رسد.

تکامل را می‌توان تحول از نقص به کمال دانست. نقص گاهی در مقابل تمام و گاهی در مقابل کمال آورده می‌شود. نقص در مقابل تمام بدین معناست که یک شیء (یا سیستم) فاقد بعضی از اجزاء خود است.

بر همین مبنا استاد شهید مطهری بیان می‌دارند هر توسعه و افزایشی را نمی‌توان تکامل نامید؛ مثلاً اگر شهری بزرگ شود و صرفاً بر عدد خانه و کوچه و خیابان‌هایش افزوده شود توسعه یافته است، اما تکامل نیافته است؛ ولی اگر همان شهر را از نظر اجتماع انسان‌ها یک واحد در نظر بگیریم و نظامات زندگی مردم آن شهر حالت بهتر و مناسب‌تری پیدا کرده باشد و به اصطلاح درجه تمدن مردم آن شهر بالا رفته باشد، در این صورت می‌توان گفت تکامل شده است و در واقع شهر یعنی ساختمان‌ها متکامل نشده‌اند، بلکه شهر به معنای مدینه یعنی اجتماع انسان‌ها است که متکامل شده است. همچنین هر تکاملی پیشرفت هست ولی هر پیشرفتی تکامل نیست؛ مثلاً پیشرفت سربازان در جبهه جنگ تکامل نامیده نمی‌شود، همچنان که پیشرفت بیماری از قبیل سل و سرطان تکامل بیماری شمرده نمی‌شود. در مفهوم پیشرفت، همسطحی مأخوذ است، پس پیشرفت یا مطلق حرکت است اعم از افقی و عمودی و یا خصوص افقی است، ولی تکامل، حرکت عمودی است. (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۴۹-۲۵۰)

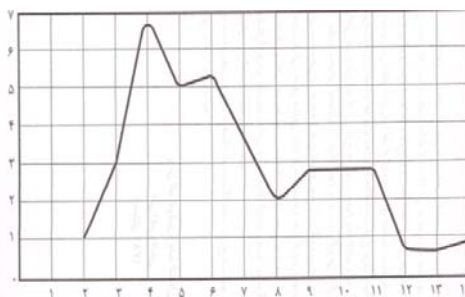
جامعه و امور مربوط به آن جزء حکمت عملیه و اعتباری است و در باب توسعه نیز می‌توان امر اعتباری را برای آن در نظر گرفت.

با این تفاسیر اگر الگوهای توسعه را مبتنی بر تحول و تکامل در باطن جوامع (مثلاً تحول در ارزش‌ها، اندیشه، فرهنگ، معرفت و دانش) بدانیم، آن‌گاه می‌توان مدعی شد که اولاً، همان‌گونه که از مرور الگوهای رایج در فضای مدیریت توسعه دریافتیم، هر دو جریان اقتصادی رایج کنونی دید تکاملی دارند، ولی نئوکلاسیک‌ها که از آنان به عنوان جریان اصلی اقتصاد یاد می‌شود بیشتر تکامل را در سطح عرض می‌بینند و جریان دوم به تکامل در سطح جوهره اهمیت می‌دهد و ثانیاً، توسعه‌هایی در بُعد عرض ارزشمند است که برخاسته از تحول هم‌ارز آن در بُعد جوهر باشد و گرنه ناپایدار و فاقد ارزش است. لذا اگر مستشاران خارجی اداره کشوری را برعهده بگیرند و بدون انتقال دانش صریح و ضمنی و بسترسازی نهادی، بناهای شکوهمندی نیز در آن کشور ساخته شود، از آنجا که شهروندان از بازخلق چنین دستاوردهایی عاجزند، پیشرفت حقیقی یا به اصطلاح تکامل اتفاق نیفتاده است و متعاقب آن اگر کشوری در پیشرفت علمی و تولید مقالات (به مثابه شاخصی در توسعه جوهره) پیشتاز باشد، لیکن در حوزه‌های حیاتی همچنان وابستگی شدید به فناوری و شرکت‌های پیمانکار خارجی داشته باشد، به دلیل گسست در خلق عرض از جوهره مربوطه، متکامل نگردیده است. با این وصف می‌توان تحولات هفتصد سال اخیر کشورمان را به شرح جدول ذیل بازخوانی کرد:

سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره هشتم
- بهار ۹۴

فتح بابی جهت
حضور حکمت
صدرایی در تدوین
الگوهای توسعه
(۱۰۱ تا ۱۲۴)



شکل ۳: سیر تاریخی فرهنگ و تمدن اسلامی (ولایتی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۹) (محور طول بیانگر زمان بر حسب قرن است)

تفسیر	نتیجه تغییر	تغییر در عَرَض	تغییر در جوهره	
گسست دانشی	توقف رشد دانشی به مدت سه قرن	به آتش کشیدن مزارع و شهرها	از بین رفتن دانش مکتوب، منزوی و پراکنده شدن اهل دانش	حمله مغولان و ترکان به ایران در قرن هفتم و از بین بردن دانش مکتوب
توسعه تکاملی کشور	تغییر همسو و هم جهت در عَرَض و جوهره	ایجاد بناها و ساختارهای عظیم و تجهیز ارتش به سلاح گرم	ورود صنعت گر و دانشمند به ایران و رشد مدارس	دوران حکومت صفویه و شاه عباس کبیر
زوال	رکود همسو در عَرَض و جوهره	رکود در عَرَض	رکود در جوهره بومی	دوران قاجار
رشد اقتصادی فناپذیر	رشد در عَرَض غیر همسو با جوهره	تغییرات بزرگ در عَرَض (ساخت بزرگراه، ساختمان‌های بلند مرتبه و...)	شروع به توسعه جوهره غیر بومی (تأسیس دانشگاه به تقلید از غرب، تصویب قوانین برگرفته از غرب، تقلید عادات و افکار غربیان)	دوران پهلوی

جدول ۱: حرکت در جوهر و در نتیجه تغییر در عَرَض (تنظیم از محققین)

به این ترتیب قدر متیقن آن است که در تحلیل‌های اقتصاددانان مسلمان، استعاره‌های برآمده از حکمت صدرایی (حرکت جوهری) تا حدی می‌تواند جایگزین استعاره‌های برآمده از منطق داروینی (رقابت و تنازع بقا) گردد. البته متذکر هستیم که در این به عاریت گرفتن، شاید مفهوم جوهر و عَرَض با آن حدود و ثغوری که مدنظر ملاصدرا بوده،

در نظر گرفته نشود و مثلاً از جنبه‌های ذهنی تعبیر به گوهر (جوهر) و از جنبه‌های عینی (قابل مشاهده) تعبیر به عَرَض شود.

پیشنهادهایی برای آینده

نگارندگان در این نوشتار تلاش کردند با الهام‌گیری از تأثیرات عمیق استعاره‌های تکاملی در مکاتب اقتصادی برآمده از مغرب زمین، توانمندی مکاتب فلسفی بومی را در خلق استعاره‌های سودمند برای ابتدای علوم انسانی کاربردی (همچون اقتصاد و جامعه شناسی) نشان دهند. خارج از اثبات وجود توانمندی مذکور، همچنان ظرفیت‌های فراوانی در مکتب صدرایی وجود دارد که می‌توانند موضوع پژوهش‌های آینده باشند؛ از جمله بررسی اینکه آیا اصولاً جامعه و نموده‌های اقتصادی آن اموری حقیقی هستند یا اعتباری و اگر حقیقی است، آیا می‌تواند موضوع حرکت جوهری قرار گیرد؟

در هر حال باید متذکر بود که: اولاً، نباید از توجه به بنیان‌های فلسفی وطنی که اغلب با متافیزیک اسلامی و تحت تأثیر آیات کتاب خدا و روایات معصومین (ع) تدوین گشته‌اند غافل بود و از این مسیر احتمال دست‌یابی به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بیشتر است؛ و ثانیاً، نایستی در ملاصدرا متوقف ماند و چه بسا بتوان با بصیرت‌های جانبی سودمندی که از فلسفه تاریخ نوین، علم الاجتماع مدرن و حتی پیشرفت‌های فیزیک در توجیه تحولات ذرات بنیادین به دست آمده، مکتب فلسفی ملاصدرا را در جهت تولید علوم اجتماعی، رونق بیشتری داد.

منابع

۱. ابن سینا، (۱۳۷۱ ق)، الشفا (المنطق)، تصدیر ابراهیم مدکور، قاهره، نشر وزاره المعارف.
۲. اسدی، مرتضی و مرتضی قره‌باغیان (۱۳۷۵)، تجارت و توسعه، تهران، مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، چاپ اول.
۳. اشمیت، هوبر و خوزه کازیواتو (۱۹۹۳)، تکنولوژی برتر برای توسعه صنعتی: درس‌هایی از تجارب برزیل در زمینه الکترونیک و اتوماسیون، ترجمه محمد رضا رضوی و محمد علی جمالی.
۴. چاونس، برنارد (۱۳۹۰)، اقتصاد نهادی، ترجمه محمود متوسلی و همکاران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۵. حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۸۴)، «وجود از منظر هگل»، معرفت، سال چهاردهم، ش یک.
۶. خامنه‌ای، سیدعلی (رهبر معظم انقلاب)، در دیدار جوانان اساتید معلمان و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان:

<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?q=%D9%BE%D9%88%D9%BE%D8%B1&p=search&page=1>

سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره هشتم
- بهار ۹۴

فتح بابی جهت
حضور حکمت
صدرایی در تدوین
الگوهای توسعه
(۱۰۱ تا ۱۲۴)

۷. داوری اردکانی، رضا و دیگران (۱۳۹۱)، زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی، تهران، هرمس.
۸. سجودی، فرزانه (۱۳۸۷)، نشانه‌شناسی کاربردی، ج ۲، تهران، نشر علم.
۹. شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، معانی و بیان، ج ۲، تهران، فردوس.
۱۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۰ ق)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۱. _____ (۱۳۵۴ ق)، المبدأ و المعاد، تصحیح و مقدمه: سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، انجمن فلسفه و حکمت ایران.
۱۲. _____ (۱۳۶۳ ق)، المشاعر، با ترجمه فارسی بدیع الملک میرزا عمادالدوله و ترجمه و مقدمه و تعلیقات فرانسوی از هنری کرین، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ دوم.
۱۳. _____ (۱۳۶۰ ق)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح، تعلیق و مقدمه: سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.
۱۴. _____ (بی‌تا)، شرح الهدایه الاثیریّه (اثیر الدین ابهری)، افسس از چاپ سنگی، آقا میرزا محمد علی کتابفروش.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۸)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تعلیق، توضیح و تصحیح: مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ششم.
۱۶. عنایت‌الله، سهیل (۱۳۸۸)، پرسش از آینده، ترجمه مسعود منزوی، تهران، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
۱۷. قرآن کریم.
۱۸. گروگر، آن او (۱۳۷۴)، اصلاح سیاست‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه: گفتارهای یادبود کوزنتس...، ترجمه نادر حبیبی و محمد، تهران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
۱۹. گریفین، گیت (۱۳۷۵)، راهبردهای توسعه اقتصادی، ترجمه حسین راغفر و محمد حسین هاشمی، تهران، نشرنی، چاپ اول.
۲۰. مایر، جرال و دادلی سیرز (۱۳۷۴)، پیشگامان توسعه، تهران، انتشارات سمت.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۴)، آموزش فلسفه، ج ۲، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ هفتم.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، شرح مبسوط منظومه سبزواری، ج ۱، تهران، انتشارات حکمت.
۲۳. _____ (۱۳۶۸)، فلسفه تاریخ، ج ۲، تهران، صدرا.
۲۴. _____ (۱۳۷۱)، حرکت و زمان در فلسفه اسلامی، ج ۲، تهران، انتشارات حکمت.
۲۵. _____ (۱۳۷۳)، مجموعه آثار، ج ۷، تهران، صدرا.

۲۶. _____ (۱۳۷۳)، مجموعه آثار، ج ۸، تهران، صدرا.
۲۷. _____ (۱۳۷۴)، مقالات فلسفی، تهران، صدرا.
۲۸. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۶)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۹. هاوکس، ترنس (۱۳۸۰) استعاره، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، نشر مرکز.
۳۰. هانت، دایانا (۱۳۷۶)، نظریه‌های اقتصاد توسعه تحلیلی از الگوهای رقابت، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران، نشر نی، چاپ اول.
۳۱. پایا، علی (۱۳۸۹)، «ارزیابی فلسفی و دلالت‌های سیاستگذارانه تأثیرات چهارمین موج توسعه علمی و فناورانه بر فرهنگ و جامعه: ملاحظاتی از دیدگاه عقلانیت نقاد»، سیاست علم و فناوری، سال دوم، ش ۴.
۳۲. حمیدی مطلق، روح‌الله و جواد ناصر بخت (۱۳۹۰)، «ظهور اقتصاد تکاملی و تحول در رویکردهای سیاستگذاری فناوری و صنعتی»، نامه سیاست علم و فناوری، سال اول، ش یک.
۳۳. سوزنچی کاشانی، ابراهیم (۱۳۹۰)، «مرور تحلیلی تاریخی روند تحولات نظری حوزه مطالعات اقتصاد فناوری و نوآوری»، نامه سیاست علم و فناوری، سال اول، ش ۲.
۳۴. سیف‌الدین، امیرعلی و امیرحسین رهبر (۱۳۹۰)، «نگاهی به برخی تفاوت‌ها و تقاربات‌های دو جریان اصلی و غیر اصلی اقتصاد»، نامه سیاست علم و فناوری، سال اول، ش ۲.
۳۵. متوسلی، محمود و سیدمحمدعلی حسینی‌زاده و علی نیکونستی (۱۳۸۷)، «بررسی علل تغییرات اجتماعی از نگاه نورث، ویلیامسون، گریف و لاکلو و موف»، جستارهای اقتصادی، ش ۱۰.
۳۶. متوسلی، محمود و محمود مشهدی‌احمد و علی نیکونستی (۱۳۸۹)، «غفلت از نهادها: دلایل و اثرات آن بر مطالعات بین رشته‌ای در اقتصاد»، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، دوره دوم، ش ۳.
۳۷. متوسلی، محمود و علی نیکونستی و مرجان آبنیکی (۱۳۸۹)، «رویکرد متفاوت به هزینه مبادله و دلالت‌های آن برای محیط کسب و کار و اقتصاد»، برنامه و بودجه، ش ۱۱۱.
۳۸. میرعمادی طاهره (۱۳۸۷)، «تبیین بحران مالی ۲۰۰۸ به مثابه آستانه چرخش پارادایمیک در انقلاب فناوری اطلاعات و ارتباطات»، سیاست علم و فناوری، سال اول، ش ۲.
39. Aghion, P. and Howitt, P. (1993), "A model of growth through creative destruction", in "Technology and the wealth of nations, D. Foray and Ch. Freeman, editors, OECD, London.
40. Arrow, K. J. (1962), The economic implications of learning by doing, Review of Economic Studies, vol 29, p. 385-406.
41. Arthur, W.B. (1989), the Economy and Complexity, in: D.L. STEIN, 713 - 740.
42. Becker, G.S. (1991), A note on restaurant pricing and other examples of social influences on price, Journal of Political Economy, vol. 99 nr 5, p 1109-16.

43. Businaro, Ugo, (1983), Applying the biological evolution metaphor to technological innovation, *Futures*, Vol.15 No.6.
44. Dosi G. and Nelson R.(1994), An introduction to evolutionary theories in economics, *Journal of Evolutionary Economics* vol 4 nr 3, p 153-172.
45. Hanel P., Niosi J.(1998), Technology and Economic Growth: A survey, Centre interuniversitaire de recherche sur la science et la technologie.
46. Lucas R. E.(1998), On the mechanics of economic development, *Journal of Monetary Economics* 22, p 3-42.
47. Martens, B.(1995), The introduction of complexity: towards a new paradigm in economics, forthcoming in the proceedings of the "Einstein meets Margritte" conference, Free University of Brussels, Available at <http://pespmc1.vub.ac.be/clea/>
48. Nelson R., Winter S.(1982), An evolutionary theory of economic change, Harvard University Press, Cambridge MA.
49. Perez, C.(2001), Technological change and opportunities for development as moving target, *cepal review*, pp.109-129.
50. Romer, P.(1990), Are non-convexities important for understanding growth?, *American Economic Review*, P 97-103.
51. Romer, P.(1990), Endogenous technological change, *Journal of Political Economy*, vol 98, nr 5, p. s71-s102.
52. Romer, P.(1987), Growth based on increasing returns due to specialisation, *American Economic Review*, vol 77 nr 2, p 56-62.
53. Romer, P.(1986), Increasing returns and long-run growth, *Journal of Political Economy*, vol 94 nr 5, p.1002-1037.
54. Romer, Paul M.(1994), The origins of Endogenous Growth, *Jour. of Econ. Perspectives*,8(1), pp.3-22.
55. Salimi M., Seifoddin, A. A., Necessity Of Creating And Developing Islamic High Technology Network, first Islamic science and technology conference. 15-16 Nov 2001.
56. Schumpeter, Joseph,(1942) *Capitalism, Socialism and Democracy*, London, Allen & Unwin. Séguin.
57. Schumpeter, Joseph, *the theory of Economic Development*, Cambridge, Mass, Harvard university Press2.

58. Solow, Robert,(1956) A Contribution to the Theory of Economic Growth, Quarterly Jour. of Economics, (Feb.)70, pp.65-94.
59. Ulph D. and Owen R.(1994), Racing in two dimensions, Journal of Evolutionary Economics vol 4 nr 3, p 185-206.
60. Zhouying J.(2005), Global Technological Change (From Hard Technology to Soft Technology), Translated by Kelvin W. Willoughby, Bristol and Portland, Intellect Books.

فصلنامه
علمی
پژوهشی

مستقیم